

یاد آوری

در این روزها سخن از تبدیل ساحه بالاحصار کابل از یک منطقه نظامی به یک نوع موزیم میباشد که واقعاً یک کار جالب و از نقطه نظر تاریخ و باستان شناسی بسیار مهم میباشد زیرا بالاحصار کابل منحصراً یک باستانی نه تنها یک جای بسیار دیدنی برای مردم افغانستان بلکه یک ساحه مهم سیاحتی برای خارجی ها نیز میباشد. این ساحه در حقیقت یک تاریخ زنده است که دیدن و تماشای آن بسیار باریکی های تاریخ را بهتر تشریح میکند.

علامه کهزاد در حفظ آثار باستانی و استفاده درست و بجا از آنها علاقه فراوان داشت و چند بار کوشش وی در حفظ آثار مهم تاریخی چون نگاره خانه، کوتی لندنی و حفاظت دیوارهای بالای کوه آسه مائی بهدر رفت.

بهر حال اینک دو مقاله استاد مرحوم جهت مطالعه خوانندگان عزیز که در مورد بالاحصار بالا و پائین بحث میکند، تقدیم میگردد. از خامه ان استاد بزرگ آثار مهم دیگری نیز در مورد بالاحصار کابل وجود دارد که مهمترین آن دو جلد کتاب "**بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی**" میباشد. متأسفانه قسمت زیادی از مقاله بالاحصار پائین که اینک تقدیم میگردد در دست نیست. اگر کسی آنرا بصورت مکمل داشته باشد و لطف نمایند جهت مطالعه علاقمندان قرار دهند ممنون خواهیم شد.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بالاحصار بالا

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

یکی از عادات قدیم که انحصار به شرق و غرب جهان ندارد و از روزگاران باستان تا اواخر دوره رونیسانس تقریباً در همه جا مشهود است، ساختن دیوارهای مستحکم بدور قلعه ها و ارگ ها و شهرها است.

در مشرق زمین این روش بیشتر و از ازمنه نسبتاً قدیمتر معمول و مروج بوده است. ادبیات و تاریخ شرق از نام های حصارها، قلعه ها و دژها پر و مملو میباشد. در افغانستان کشور کهستانی ما که تاریخ کهنی عقب خود دارد، گذشته از دوره های پیش از اسلام و دوره اسکندر مقدونی که به ساختن قلعه های مستحکم پرداخت، به شهادت کلمات «دژ» و «کهندژ» گفته میتوانیم که حصارها و بالاحصارها و قلعه های متین و مستحکم زیادی در گوشه و کنار کشور داشتیم که در برخی اوقات به علت نبودن مأخذ از وجود آنها چندان خبر نداریم و در برخی زمانه های دیگر مثل عصر غزنویان که شاعران و گویندگان و مؤرخان کثرت پیدا کردند، نام بسیار از آنها زیب صفحات تاریخ شده است، مثل «قلعه نای» و «قلعه کوه تیز» و غیره.

کابل قراریکه همه میدانیم و هر روز با چشم خود بقایای خرابه های آنرا می بینیم، در گوشه جنوب شرقی خود در نقطه انحنای رشته کوهی که در یک حصه بنام «شیر دروازه» و در حصه دیگر به اسم «شاخ برنتی» موسوم است، بالاحصاری داشته که سوابق آن در لفافه مرور زمانه پیچیده و با تحول اوضاع تاریخی و اجتماعی مراتب تحول را پیموده است.

معمولاً پیرمردان کابلی و مأخذی که در دست است از دو بالاحصار صحبت میکنند: «بالاحصار بالا» و «بالاحصار پائین». اینک اینجا بالاحصار بالا را مختصراً مطالعه میکنیم. قراریکه از نام آن هویدا است بالاحصار بالا، حصار بلندی بوده که در نقطه مرتفع ئی واقع شده بود. این نقطه مرتفع عبارت از دامنه شرقی کوه شیر دروازه است که بعد از یک نقطه مشخص که در زبانزد عوام به «کلاه فرنگی» شهرت دارد با نشیب ملایمی بطرف شرق فرود می آید و در جایی منتهی میشود که در مقابل آن تپه سنگی دیگری عرض وجود میکند. این تپه سنگی را مردم شهر ما «تپه زمرد» میخوانند.

در محل بالاحصار بالا تا جایی که از روی بقایای دیوارهای کهن و بزرگ آن معلوم میشود، در ازمنه پیش از اسلام هم آبادی های مستحکمی موجود بوده و خود موقعیت آن ایجاب میکند تا در آنجا از نظر دفاع استحکاماتی بوده باشد. سردار جهان خان که از طرف احمد شاه بابا سمت صوبه داری کابل را داشت، ضمن آبادی هائی که در شهر نمود، به تعمیر یا مرمت کاری های

دیوارهای بالاحصار هم پرداخت که حصار، بالاحصار بالا هم جزء آن بود. تا جائی که معلوم میشود قسمتی از این دیوارها با سنگ و چونه و قسمت دیگری با خشت پخته کار شده بود و دارای گنگره ها و تیرکش ها بود.

بالاحصار بالا چون روی دامنه کوه واقع شده بود، در قسمت مربوط خود خندق نداشت. در گوشه جنوب شرقی، در محلی که بالاحصار پائین شروع میشود، برجی بود که مردم کابل آنرا «**برج هلاکو**» میگفتند و بعدها در همین محل دروازه ئی ساخته شد که بنام «**دروازه جبار**» شهرت داشت و یکی از دروازه هائی بود که بطرف شهر کهنه باز میشود.

بالاحصار بالا در تمام دوره سدوزائی ها بیشتر بحیث محبس استعمال میشد ولی محبس نجبا و شهزادگان بود. قراریکه در افواه باشندگان کابل مکرر دیده میشود، محبسی بود بسیار خوفناک و با سیاه چاه ها و زیر زمینی های تاریک مجهز بود. چه بسا شهزادگان سدوزائی، اولاده تیمورشاه و امنأ و بزرگان دولت که قسمتی از ایام عمر خویش را در آنجا سپری کرده و بسا کسانی که از آنجا بیرون نبرآمده اند!

در داخل محوطه بالاحصار بالا دو چاه بود که یکی آنرا «**سیاه چاه**» میگفتند و میگویند که در عصر شاه محمود بیشتر کسان را بدانجا میفرستادند. چاه دیگر بحیث چاه آب استعمال میشد و قراریکه «چارلز مسنن» انگلیسی از روی چشم دیده خود در 130 سال قبل مینگارد، آب بسیار صاف و گوارائی داشت.

بالاحصار بالا سه دروازه داشت: اول «**دروازه بزرگ**» که رخ بطرف بالاحصار پائین کشیده شده بود و متصل خود برجی داشت معروف به «**شاه برج**». سردار دوست محمد خان حین محاصره شهزاده جهانگیر پسر کامران همین دروازه را ذریعه نقب به هوا پراند. دوم «**دروازه کاشی**» که رخ بطرف شرق کشیده شده بود و کاشی های سبز و آبی داشت و به همین مناسبت آنرا دروازه کاشی میگفتند. شهزاده جهانگیر بعد از ویران شدن دروازه شاه برج ذریعه نقب از همین دروازه کاشی فرار کرد. سوم «**دروازه خونی**» است که رخ بطرف خواجه صفا باز میشود و از دروازه جبار فاصله زیادی نداشت.

روی همرفته بالاحصار بالا وسعت زیادی نداشت و از نظر استحکام هم در مقابل حمله بیرونی چندان مسئون معلوم نمیشد زیرا از طرف غرب و جنوب غرب دامنه های بالائی کوه شیر دروازه بر آن حاکم بود ولی برای کسانیکه در داخل آن حبس میبودند، فرار به آسانی میسر نمیشد و به همین ملاحظه در دوره سدوزائی آنرا به محبس تبدیل کرده و بیشتر به حیث زندان سیاسی از آن کار میگرفتند. /17 ثور 1338/

بالاحصار پائين

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

در مقابل قسمت فوقانی بالاحصار یا بالاحصار بالا، قسمت تحتانی یا بالاحصار پائین قرار داشت. در حقیقت امر قسمت اعظم بالاحصار را همین بالاحصار پائین تشکیل میداد که به ذات خود شهر کوچک و مستحکمی بود که از خود دیوارها و باره و بروج و خندق داشت و بحیث یک شهر مستحکم مرکز سلطنت و مقر دیوان و دفتر و توپ خانه و نظام بشمار میرفت. یک قسمت اهالی شهر کابل که تا هنوز هم به صفت بالاحصاری یاد میشوند، در داخل آن خانه و مسکن داشتند. این قسمت بالاحصار در دوره های پیشتر از عصر سدوزائی، در دوره اقتدار آل بابر و پیش از آن هم به رنگ های مختلف آبادی هائی داشت که تاریخ کم و بیش بر تحولات آن در عصر فرزندان بابر روشنی انداخته میتواند .

(متأسفانه قسمت باقی مانده این مقاله در دست نیست.)